



۲۰۲۱/۱۰/۱۰



نادر شاه سدوزی

آیا میتوان بالای طالبان اعتماد کرد؟

ظهور طالبان یک پدیده باورنکردنی بود، ولی حالا که شده، شد. ولی این مطلب را نباید فراموش کنیم که یکی از خصوصیات عمده و بنیادی نظام های استبدادی و توتالیتر سلب کردن آزادی های انفرادی و خوشی های مردم است.

به همین نسبت سوالی را که مطرح میسازم این است که آیا میتوان بالای این گروه طالبان اعتماد کرد؟ سوالات زیاد مطرح است که به تدریج در باره آنها پرداخته میشود. باید تذکر داد، از وقتیکه این گروه قدرت سیاسی را با زور غصب نمودند مدتی سپری شده ولی تا حال از ایجاد حکومت واقعی و همه شمول خبری نیست. چرا؟ در ابتداء در درون این گروه بحث در باره حکومت همه شمول با مخالفت های شدیدی بین دو جناح، شاخه حقانی که میگویند نزدیکی بسیار فشرده با دستگاه استخباراتی پاکستان «ای.س.ای» دارد و بقیه گروه را در برداشت، قسمیکه از طریق رسانه ها افشاء گردید، میگفتند که: «مهمان ناخوانده کاری را که خراب بود، خرابتر کرد» با آمدن رئیس استخباراتی پاکستان در کابل همه و ادار شدند تا به عوض حکومت همه شمول حکومت مؤقت ساخته شود که البته با مشاجرات لفظی و جار و جنجالی های فراوان به شمول پرتاب کردن ترموز چای بالای فرق یک دیگر را در برداشت تا اینکه دستور تحمیلی رئیس استخباراتی پاکستان را مؤدبانه پذیرفته و مورد اجراء قرار دادند. خوب، از این پیشامد چه نتیجه باید گرفت؟

واقعاً تقاضای ما این است که پیش از خوش خدمتی و اجراء کردن دستورات پاکستانی ها، طالبان باید به صفت یک افغان خودمختار و مستقل نمی گذاشتند که پنجابی ها که در زمان های گذشته بنام «دال خوران» یاد میشدند در امور حکومت داری و طرز اداره کشور افغانستان مداخله نمایند. قابل یادآوریست که مرحوم سردار محمد داود خان به همین نسبت در مخالفت با بریژنیف سر خود و فامیل محترم شان را از دست دادند. غرور افغانی همین حکم را افاده می نماید.

مداخله بیشرمانه مقامات پاکستانی در امور داخلی مملکت به هیچ یک از افغان قابل تحمل و قبول نیست و نمی باشد. به هر تقدیر دیده شد که یک حکومت مؤقت به اصطلاح خودشان ایجاد شد، که این دولت مؤقت منعکس دهنده دولت همه شمول نبوده و چونکه دولت همه شمول نیست اکثر کشورها به شمول قطر، روسیه و سایر کشورهای جهان تا حال جرأت نکرده اند که این دولت مؤقت را به رسمیت بشناسند. علتش در چه است؟ علتش در این است که:

طالبان اکثر وقت با گفتار چرب و نرم در تب و تلاش فریب دادن اذعان عامه و بخصوص افرادی ساده لوحی هستند که برایشان تلقین میشود که گویا در آینده قریب حکومت همه شمول ساخته خواهد شد. اینگونه طرز فکر امکان دارد واقعیت نباشد، بلکه حيله و نیرنگ باشد تا اینکه آنها بتوانند بدین رقم افراد داخلی یعنی سیاست مداران داخلی و سیاست مداران خارجی را فریب دهند. فریب دادن نزد طالبان یک امری طبیعی و یک تاکتیک سیاسی است. مثالش واضح و روشن است که همه روزه اظهار میدارند که تأمین امنیت وظیفه شان است. مگر این سؤال را باید جواب بدهند که چطور شد با تشریف آوری شان در کابل دفعتاً امنیت تأمین شد و دنیا گل و گلزار شد؟ آیا سبب تمام نا امنی ها، از دزدی گرفته تا اختطاف، آدم کشی در ملاء عام، جزیه گرفتن و در دادن مکاتب و قاچاق مواد مخدره و اطفال خورد و ریزه توسط همین

گروه صورت نمیگرفت؟ با اینگونه چال و فریب سیاسی که با اعتقادات دینی در تضاد می باشد، اعتماد کردن به گفتار شان کاریست دشوار.

مسئله دیگری را نیز نباید فراموش کرد که بی حد قابل تشویش و نگرانی بوده و آن عبارت از فلج شدن اقتصاد و فرار سرمایه های مادی و معنوی میباشد. تعدادی کثیری جوانان با استعداد که از مهارت خاص برخوردار بودند و با وسایل جدید دنیای مدرن، انتر نت، بانک داری، تجارت و روزنامه نگاری تخصص و آشنائی کامل پیدا کرده بودند، به ممالک خارجی پناه بردند، تا اینکه جان خود را نجات دهند. قابل یادآوریست که از مدتی چهل سال بدین سو مملکت با مشکلات فروان روبرو بوده و وقتش بود که از حالت عقب ماندگی بیرون میشد و بطرف ترقی و توسعه گام های مثبت برمیداشت و از مهارت، استعداد و توانمندی های جوانان بهره برداری میشد که با تأسف نشد.

با صحنه های امروزی آدم به فکر تاریخ دوران امان الله خان می افتد که به دوران امروزی مطابقت کامل دارد. درباره اقتصاد دیده میشود که با فلج شدن دستگاهی اقتصادی اکثر سرمایه داران تلاش دارند تا سرمایه های خود را از مملکت خارج بسازند. قدرت خرید مردم به صفر تبدیل شده برای اینکه در بانک ها پول موجود نیست و معاشات افراد مستحق تا حال پرداخته نشده. رستوران ها و دوکان ها یا بسته شده اند و یا اینکه مشتری ندارند. دنیای علم، هنر و موسیقی به فراموشی سپرده شده و ممنوع اعلام شده. بخاطر دارم که در روزهای قدیم زمانیکه از پل باغ عمومی عبور می کردیم تمام شیریخ فروشی ها در رستوران های لب سرک با موسیقی بلند هندی به سبک ساز شیریخ و فالوده جور میکردند. مگر با تأسف که امروز دوران آن روزهای گذشته نیست. مملکت به یک مرده خانه تبدیل گردیده، خوشی و تمام شادمانی مردم از نزد شان گرفته شده است. افرادی با چهره های وحشتناک مجهز با سلاح و تفنگ های خطرناک بالای موتر های امریکایی به این طرف و آنطرف به گزمه می پردازند و اکثر شان به لسان پشتو تکلم میکنند که با دیدن آنها انسان به وحشت می افتد مگر هویت شان معلوم نیست که افغان هستند و یا پاکستانی.

خوب به یاد دارم که در گذشته نه چندان دور نظام توتالیتر کمونیستی در مملکت توسط کودتا استقرار یافته بود که خوشبختانه دیر دوام نکرد. اولین کاری را که کمونیستی ها انجام دادند، رنگ بیرق ملی را به رنگ سرخ تبدیل کردند و بعداً اعلام نمودند که دروازه خانه ها و دوکان ها را باید نیز رنگ سرخ کرد. این یک فرمان بود و کسیکه خلاف فرمان عمل مینمود جایز در زندان پل چرخ بود. امروز هم به مثل سابق بیرق ملی را به رنگ سیاه سفید تبدیل نمودند که همرنگ لباس هایشان می باشد یعنی تنبان و پیراهن سفید و لنگی سیاه با ضمیمه ریشهای بد رنگ و بدقواره که شباهت کامل با نظام توتالیتر دوران گذشته دارد. از این رو همه می دانیم و به هیچکس پوشیده نیست که گروه طالبان یک گروهی بنیاد گراست. آنها عقاید بنیاد گراهی را به زور برچه در مملکتی که اکثر مردم از عقاید مذهبی اعتدالی و مکاتب تصوف پیروی میکنند تحمیل می نمایند که برای عامه مردم قابل هضم نمی باشد.

از مکاتب تصوف میتوان از افکاری مولانا جلال الدین بلخی که میگوید: «کسی که ندای درون خود را میشنود، نیاز نیست که به سخنان بیرون گوش دهد»، عشقوری، نقشبندی و خواجه عبدالله انصاری و غیره نام برد که زاده عرفان و فرهنگ کشور ماست. ولی از نگاهی مذهب مردم ما زیاد تر پیروی مذهب ابوحنیفه «مؤسس مذهب حنیفی» بوده که رسمیت دارد، و از نظریات مودودی که یک نظریه پرداز دینی بنیادگرا پاکستانی است، دوری می جویند و مورد قبول شان نمیشد. زیرا مردم ما این مطلب را به خوبی درک کرده میتوانند که خطر بنیاد گرایی در مملکت در آنست که زمینه را برای رفت و آمد گروهی تروریستی القاعده مساعد میسازد. بنابراین هرگاه خطری از جانب این گروه تروریستی القاعده به سایر کشورها برسد، ضرر و صدمه آنرا مردم افغانستان متحمل خواهند شد. مخصوصاً هرگاه امریکا به خطر مواجه گردد، آنها بیتفاوت نخواهد ماند و برای جواب دندان شکن از بم اتم استفاده خواهند کرد و مردم افغانستان را به طرف نیستی روان خواهند نمود.

بهرصورت در اخیر میخوام اضافه نمایم که طالبان نباید افغانستان را بنام دین اسلام تحت سلطه پاکستانی ها قرار دهد و در قسمت حکومت همه شمول با اشتراک خانم ها در همه امور مملکت، اداری و تدریسی اقدام نمایند و بعداً تا که میتوانند از پاکستان و گروهی تروریستی القاعده دوری نمایند و راهی اعتدال را پیشه گیرند و بیرق ملی را در سرزمینی

که اجداد و پدران ما بما افغانها به ميراث گذاشته برافراشته سازند تا که امکان اعتماد سازی مهيا گردد. در غير برای کسب آزادی مملکت از چنگ پاکستانی های مفسد و طالبان فریب کار جنگ داخلی شعله ور خواهد شد که معلومدار به نفع مملکت و مردم افغانستان نخواهد بود.

پایان



برای مطالب دیگر نادرشاه سدوزی روی عکس کلیک کنید

